فصلنامهٔ علمی مطالعات باستان‌شناسی پارسه
|| شمارهٔ ۱۶ || سال پنجم || تابستان ۱۴۰۰ ||
P. ISSN: 2645-5048 & E. ISSN: 2645-5706

ترجمه و آوانگاری کتیبه‌های شالی‌ستون‌های کاخ تچر، نشانهٔ هجوم خصم

مصیب امیری[I]
مجید بدیعی‌گورتی[II]

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۹۶ - ۸۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹
شناسهٔ دیجیتال (DOI): 10.66224/PJAS.5.16.81

چکیده

در مخزن موزهٔ تخت‌جمشید حدود ۷۰۰ قطعه سنگ کتیبه‌دار مربوط به شالی‌ستون‌های کاخ‌های تخت‌جمشید وجود دارد که تقریباً تمامی آن‌ها شکسته و ناقص هستند؛ نکتهٔ شایان‌توجه این است که تمامی قطعات در یک نقطه، ناقص و شکسته شده‌اند و فقط یک شالی‌ستون که در تالار نمایش موزه قرار دارد، شالی کامل (مرمت‌شده) است و مابقی قطعات، همگی ناقص هستند؛ حتی قطعهٔ سالم نیز در همان نقطه‌ای که دیگر شالی‌ستون‌ها شکسته شده‌اند، شکسته بوده و بعداً مرمت شده است. تمامی این شکستگی‌ها و ناقصی‌ها عمدی و از روی عمد و غرض انجام شده است و دقیقاً از دو جای معین صورت گرفته است. حدود ۴۰ قطعه از این قطعات متعلق به کاخ تچر بودند که بعد از چیدمان و بازسازی آن‌ها تعداد ۱۲ قطعه شالی‌ستون به‌تعداد ستون‌های کاخ تچر به‌دست آمد. در تمام این تعداد نام «خشایار» به‌عنوان سازندهٔ بنا به‌چشم می‌خورد و نامی دیگر از شاهان هخامنشی وجود ندارد. حجاران برای کار خود از یک الگوی خاص تبعیت کرده‌اند. ظاهراً تمامی قطعات نیز کتیبه‌دار بوده و این کتیبه‌ها به سه زبان زندهٔ آن زمان، یعنی پارسی‌باستان، ایلامی و بابلی بوده و تمام کتیبه‌ها نیز با خط میخی حجاری شده است. این سه تمدن، مهم‌ترین تمدن‌های عصر خود بودند و قطعاً تعاملاتی با هم داشته‌اند. در این مقاله سعی خواهد شد با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کتیبه‌های شالی‌ستون‌های کاخ تچر پرداخته شود و نشان‌داده شود که نوشته‌ها در چند بند بوده و شامل چه مطلبی هستند؟ این سه زبان را با یکدیگر مقایسه و تحلیل کرده و تفاوت‌های آن‌ها را شناسایی نموده و در انتها علت شکسته شدن آن‌ها بررسی شده‌اند.

کلیدواژگان: خطوط میخی، شالی‌ستون، تخت‌جمشید، کاخ تچر .

I. استادیار گروه تاریخی پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول).
Amiri_m27@yahoo.com
II. کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌مرکزی، تهران، ایران.

مقدمه

اصطلاح «خط میخی» که برای اولین‌بار درحدود ۱۷۰۰ م. به‌کار رفت، ترسیم اشکال نشانه‌های خطی است که از مجموعهٔ میخ‌ها یا زوایای کوچک تشکیل شده‌اند. درطول ۳۰۰۰ سال، اقوام مختلفی از این نشانه‌ها استفاده کرده‌اند. هنگامی‌که «کارستن نیبور» در سال ۱۷۶۱ م.، اقدام به تهیهٔ اولین رونوشت‌ها از کتیبه‌های تخت‌جمشید کرد (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۷)، فکر نمی‌کرد که اقدامات او منجر به سرعت بخشیدن به مطالعات شرق‌شناسی و کشف رمز خطوط ایلامی، آکدی، آشوری، بابلی و سومری شود. رونوشت‌های او بی‌نهایت مهم بودند؛ زیرا «گروتفند» به‌وسطهٔ همین نوشته‌ها توانست در سال ۱۸۰۲ م.، کلید اولیهٔ خواندن خطوط میخی را به‌دست آورد، و در نتیجهٔ یک بداقبالی موفقیت گروتفند به‌دست فراموشی سپرده شد و در سال ۱۸۴۶ م.، افتخار آن نصیب «راولینسون» گشت (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۶۶: ۶۲). اهمیت مدارک دو یا چندزبانه در کار رمزگشایی واضح است. «شامپیلیون» مفهوم هیروگلیف‌های مصری را به‌کمک «سنگ رشیدیه» که رونوشت حکمی از فرمانروا «بطلمیوس پنجم» (۱۹۶ پ.م.) به یونانی و مصری بود، این‌گونه پیدا کرد؛ زبان مصری‌ای که با الفبای دموتی و هیروگلیف نوشته شده بود؛ اما درمورد شرق‌باستان، هیچ‌یک از خطوط نوشته‌شده قابل تشخیص و فهم نبودند. دانشمندان برحسب علائم، به سه‌زبانه بودن آن‌ها اعتماد پیدا کردند، اما هیچ‌یک از زبان‌ها از خطوط کتیبه‌ها را نمی‌توانستند تشخیص دهند؛ بنابراین رمزگشایی گام‌به‌گام انجام شد، بر اثر اقدامات افرادی که گاه در تلاش‌هایشان با هم متحد شدند و گاه برای کشف رمز این خط‌ها با یکدیگر رقابت کردند. از آن‌پس، نشانه‌های میخی بنابر زبان‌هایی که بدان نوشته می‌شدند، ارزش‌های متفاوتی پیدا کردند. زبان سومری برای بیان یک مفهوم یا عنصری گرامری، هر علامت را با یک ارزش اندیشه‌نگار به‌کار می‌برد. اکدی که وارث نظام سومری است، واژگان را به هجاها و علائمی تجزیه می‌کند که برای ارزش‌های هجایی‌شان حفظ شده‌اند. این نظام هجایی نسبتاً انعطاف‌پذیر، برای رونویسی از زبان‌های دیگر قرض گرفته شده بود. زبان‌های هیتی، هوری، ایلامی و اورارتویی نیز به‌همان نظام متوسل‌اند. سرانجام دو نمونه الفبای میخی که هر علامتِ آن به یک هم‌خوان مربوط می‌شد شناخته شد؛ که یکی از آن‌ها خط اوگاریت در قرن ۱۳ پ.م.، و دیگری در ایران هخامنشی (سده‌های ۶ تا ۴ پ.م.) بود.

خط رایج در زمان هخامنشیان خط میخی است که البته برخی محققین آن را به شاهان پیشین داریوش و حتی دورهٔ آغازتاریخی نسبت می‌دهند (یانگ، ۱۳۸۵: ۳۸). زبان ایلامی، زبان دیوانی و زبان آرامی رایج در بیشتر نواحی تحت‌سلطهٔ هخامنشیان بوده است (همان)؛ با این‌حال باید درنظر داشت که با وسعت بسیار زیاد قلمرو هخامنشی، قطعاً تفاوت قومی و بالطبع تفاوت زبانی فراوانی در این سرزمین وسیع وجود داشته که با پژوهش‌های اخیر زبان‌شناختی انسان‌شناسی احتمالاً بیش از ۱۰ زبان در این قلمرو رایج بوده است (آنتونی، ۱۳۹۲: ۳۷). تعداد کتیبه‌های دورهٔ هخامنشی که تاکنون کشف شده بالغ‌بر ۴۰ کتیبه است که معروف‌ترین آن‌ها کتیبهٔ بزرگ بیستون است که به سه زبان فارسی‌باستان، ایلامی و بابلی نگاشته شده است. با به قدرت رسیدن داریوش بزرگ این خط تکمیل گردید، به‌طوری‌که انواع افعال و زمان آن‌ها و هم‌چنین ضمائر و مفعول‌ها و ساختن افعال در آن به‌خوبی رعایت شده و چون مبتنی‌بر قواعد بود، رمزگشایی آن مقدور بوده؛ شایان‌توجه است که خط میخی هخامنشی (فارسی‌باستان) تنها خط میخی است که میان واژه‌ها نشان فاصل دارد و این ویژگی‌ها باعث شد که راولینسون برای اولین‌بار آن را رمزگشایی کند و پس از آن نقطهٔ آغازی شد برای رمزگشایی خطوط دیگر، مانند: آشوری، بابلی، ایلامی و... .

هدف اصلی و معمول هر پژوهش زبانی که مبنای آن یک زبان خاموش است، گذشتن از حجاب‌های زبانی و تاریخی-فرهنگی و رسیدن به درکی درست از کتیبه‌ها و گزارشی است که تا حد امکان روشنگری کند. گذشته از این هدف، فراهم آوردن فرصتی برای آموزش یک زبان خاموش

هدف فرعی این پژوهش بوده است. در این پژوهش به‌غیر از زبان فارسی‌باستان، به زبان ایلامی دورهٔ هخامنشی که در میهن و زادگاه خود ایران سخت غریب بوده، پرداخته شده است. متأسفانه کمترین پژوهشِ پژوهشگران داخلی در میدان زبان‌های کهن ایران در حوزهٔ زبان ایلامی بوده است که در هیچ دانشگاهی حتی از یک واحد درسی رسمی برخوردار نیست. هجوم «اسکندر» و نابودی تخت‌جمشید توسط سربازان یونانی نیز از مسائلی است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

پرسش پژوهش: در این مقاله سعی خواهد شد به پرسش‌ها . مسائل کتیبه‌های شالی‌ستون‌های کاخ تچر پرداخته و نشان‌داده شود که نوشته‌ها در چند بند بوده و شامل چه مطلبی هستند؟

روش پژوهش: پژوهش زیر از نوع بنیادی است و این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کتیبه‌های شالی‌ستون‌های کاخ تچر، و با بررسی میدانی و استناد به مدارک کتابخانه‌ای به تحلیل این کتیبه‌ها پرداخته است.

پیشینهٔ پژوهش

نخستین پژوهش دربارهٔ کتیبه‌های فارسی‌باستان (میخی هخامنشی)، در بیستون توسط راولینسون انجام شد او با نسخه‌برداری از هر سه تحریر و کامل کردن رمزگشایی خط میخی هخامنشی، دروازه‌ای نوین به تاریخ شرق‌باستان می‌گشاید و راه را برای علومی، مانند آشورشناسی و مطالعات خط میخی هموار می‌کند. نتیجهٔ پژوهش‌های وی، رمزگشایی و انتشار تحریر فارسی‌باستان بود و نسخه‌برداری ایلامی این کتیبه را هم «نوریس» منتشر کرد (علی‌یاری‌بابلقانی، ۱۳۹۴: ۳۱-۳۰). پیش از راولینسون نیز نیبور و گروتفند تلاش‌هایی برای رمزگشایی این خط انجام داده بودند. نیبور بین سال‌های ۱۷۶۳ و ۱۷۶۴ م. از تخت‌جمشید و بیستون دیدن، و از کتیبه‌های آنجا رونوشت تهیه کرد. نیبور توانست سه نظام متفاوت خط میخی را در این کتیبه‌ها تشخیص دهد که همه از چپ به راست خوانده می‌شدند؛ هم‌چنین او حدس‌زد که ساده‌ترین نظام خطی حدوداً فقط از ۴۰ نشانه تشکیل شده است که با وجود یک علامت جداکنندهٔ واژه‌ها از یکدیگر، باید خطی الفبایی باشد (لیون و میشل، ۱۳۹۴: ۳۵-۱۷). «گیورگ فردریش گروتفند» لغت‌شناس آلمانی را باید رمزگشای خط فارسی‌باستان دانست. گروتفند دو کتیبهٔ کوچک متعلق به هخامنشیان را انتخاب کرد که پیش از آن نیبور در تخت‌جمشید از آن‌ها نسخه‌برداری و تعدادی از نشانه‌های آن‌ها را نیز مشخص کرده بود. او فرضیه‌ای را مطرح کرد مبنی‌بر این‌که نخستین گروه از نشانه‌ها (در آغاز کتیبه) باید به اسامی پادشاهان مربوط باشد که به‌دنبال آن یک عنوان کمابیش طولانی و سپس نام پدر پادشاه آمده است. گروتفند این بخش‌ها را شناسایی کرد: «A شاه، پسر شاه B»؛ هم‌چنین توانست ازطریق مقایسه با منابع یونانی و مبتنی‌بر اشکال نام‌های اوستایی، آن‌گونه که در اوستاترجمه شده‌اند، این‌چنین بیان کند: الف) داریوش... پسر ویشتاسپ ب) خشایارشا ... پسر داریوش (همان). سرانجام او تعدادی از نشانه‌های تکرارشونده را ازمیان نشانه‌هایی که برای واژهٔ «شاه» Xashayathaiya (صورت قدیمی کلمهٔ شاه در فارسی جدید) مشخص کرده بود، به‌عنوان کلیشه‌ای «شاه، شاهِ شاهان» جدا کرد.

در سال‌های دور و نزدیک نیز پژوهشگران معدودی در موضوع زبان و خط در دورهٔ هخامنشی مقاله و کتاب نگاشته‌اند؛ ازجملهٔ کسانی که به‌صورت تخصصی به این موضوع پرداخته‌اند باید از «نارمن‌شارپ» (۱۳۴۶)، «ابوالقاسمی» (۱۳۹۶)، «اشمیت» (۱۳۹۰)، «لوکوک» (۱۳۸۹)، «مهرین» (۱۳۴۸)، «رضی» (۱۳۶۷)، «شاپورشهبازی» (۱۳۵۰)، «برجیان» (۱۳۷۹)، «رضایی‌باغ‌بیدی» (۱۳۸۸)، «کنت» (۱۳۸۴)، «مولایی» (۱۳۸۴)، «ارفعی» (۱۳۸۷)، «راشدمحصل» (۱۳۹۰)، «تفضلی» (۱۳۸۹)، «بدرالزمان قریب» (Gharib, 1968)، «ویسباخ» (Weissbach, 1911)، «هینتز» (Hinz,

1973)، «مایرهوفر» (Mayrhofer, 1979) و «بارتولومایه» (Bartholomae, 1979) نام‌برد، ولی درمورد کتیبهٔ شالی‌ستون‌های کاخ تچر مقاله‌ای منتشر نشده است.

کاخ تچر، ستون و شالی‌ستون‌های آن

کاخ تچر، مهم‌ترین بنای صفهٔ تخت‌جمشید و درواقع مظهر اقتدار شاهنشاهی هخامنشی است. این بنا نماد دولت و فرمانروایی بود، تخت‌جمشیدی که خود مرکز دیوان اداری و مقر بالاترین مقام مدیریتی کشور بود. این کاخ در مرتفع‌ترین نقطهٔ صفهٔ تخت‌جمشید و در جنوب کاخ آپادانا به فرمان داریوش بزرگ ساخته شده است و به‌خاطر کتیبهٔ میخی حجاری‌شده، بر طرفین آستانهٔ جنوبی تالار مرکزی همان کاخ به‌نام «تچر» خوانده شده است. تچر در اوستایی به‌معنی «روان شدن» و «جاری شدن» آمده است و از الهام این کلمه می‌توان مفاهیم روان و جاری شدن، رفت‌وآمد، آمدوشد، محل رفت‌وآمد، محل گفت‌وگو، کاخ شورا، کاخ تصمیمات، اتاق فکر و تالار شورا را از آن استنباط کرد (رضی، ۱۳۷۳: ۱۷).

یکی از ویژگی‌های این کاخ در این است که به‌علت صیقلی و شفاف‌بودن سنگ‌های آن، به‌نام «تالار آینه» نیز معروف است. از خصوصیات دیگر این کاخ این است که دریچه‌های آن برخلاف سایر کاخ‌ها در جهت تابش آفتاب ساخته شده و برای زمستان جای بسیار مناسبی است. تالار تچر عبارت از یک سالن مرکزی است که ۱۲ ستون سنگی داشته و اطراف آن‌را از جهات شرقی، شمالی و غربی، اطاق‌های کوچک احاطه نموده است. راه ورود به کاخ اختصاصی در جلو ساختمان آن دو ردیف پلکان در سمت جنوب کاخ بوده که پلکان غربی بعداً به آن افزوده شده است. حجاری‌های این کاخ، ظریف و بسیار دقیق است که نشان از هنرمندی و استادی حجاران این کاخ می‌دهد. حجاری‌های درگاه‌های شرقی و غربی آن، منظرهٔ نبرد شاه با حیوان افسانه‌ای و شکار شیر و گاو وحشی نقش شده است. در جرز اطاق‌های شمالی و شرقی نیز حجاری افرادی را نشان‌داده که در حال حمل اشیائی هستند که این افراد احتمالاً خدمهٔ کاخ هستند. بقایایی از فرش گچی کف اطاق‌ها به‌رنگ قرمز در گوشهٔ اطاق‌های شمالی مشاهده می‌شود. کتیبه‌ای به زبان پارسی‌باستان (میخی هخامنشی)، ایلامی و بابلی در جانب طاقچه‌ها و دریچه‌های سنگی کاخ اختصاصی داریوش، ۱۸مرتبه تکرار شده است که کتیبهٔ پارسی‌باستان در بین دو کتیبهٔ دیگر قرار گرفته است (نارمن‌شارپ، ۱۳۴۶: ۷۸). کتیبه‌ای دیگر نیز که شامل اسم و القاب داریوش در شش سطر است، به زبان‌های پارسی‌باستان و ایلامی و بابلی بالای نقش او در دروازه‌های سنگی کاخ اختصاصی مشاهده می‌شود که این کاخ را «تچر» خوانده است.

شاید بتوان ستون‌های بی‌مانند هخامنشی را اصلی‌ترین وجه شاخصهٔ معماری هخامنشی درنظر گرفت. با نگاهی به ستون‌های هخامنشی می‌توان پی به تأثیرات هنری آشور، مصر، یونان و اورارتو در هنر ستون‌سازی هخامنشی برد؛ هم‌چنین با کمی دقت، تأثیرپذیری از ستون‌های ایونی آسیای‌صغیر نیز قابل مشاهده است (مبینی و دادور، ۱۳۹۰: ۸۳). هخامنشیان در بنای آپادانا آن‌چنان عظمت، شکوه، جلال و جمال به کاخ خود بخشیده‌اند که بعد از ۲۵۰۰ سال، هر بیننده را به چنین تفکری وامی‌دارد که گویی در خلق آن‌ها، قدرت‌های مافوق در قدرت تخیل انسان نقش داشته‌اند.

سرستون‌ها از قسمت قدامی حیوانات واقعی و موجودات افسانه‌ای تشکیل یافته‌اند، نمای کلی ستون‌های تخت‌جمشید، روی‌هم‌رفته شبیه نمای ستون‌های شوش بوده و پایهٔ آن‌ها مربع و یا به‌شکل گلدان وارونه هستند که بعضی مواقع روی پاستونِ مربع‌شکل، ته‌ستونی با شیارهای افقی دایره‌ای‌شکل (شالی‌ستون) قرار می‌گیرد که به‌احتمال، اقتباس از الگوی ایونی (یونانی) است، با این اختلاف که ظرافت و زیبایی پاستون شیوهٔ ایونیک در نمونه‌های هخامنشی، چندان مشاهده

نمی‌شود. علاوه‌بر این در قسمت زیرین پاستون‌های ایونیک، پایه‌های مربع‌شکل سنگی به‌کار می‌رفت که در بیشتر مواقع برخلاف نمونه‌های هخامنشی در پاسارگاد و تخت‌جمشید که چهار طرف‌شان ساده رها می‌شود، در نمونهٔ ایونیک پر از نقش‌برجسته‌هایی است که دربارهٔ اساطیر یونان نمایش داده می‌شود. اطراف بعضی از پاستون‌های هخامنشی در تخت‌جمشید که به‌شکل زنگوله است، به الهام و تأثیرپذیری از ستون‌های مصر، با برگ‌های درخت خرما و گل نیلوفر آبی به‌صورت نقش‌برجسته‌های بسیار ظریف، به‌شیوه‌ای تزئین یافته که با تناسب و جلوهٔ خاصی به‌عنوان یک شاهکار، جلال و جمال ویژه‌ای به معماری هخامنشی بخشیده است. چنین شیوهٔ هنری با سرستون‌های ترکیبی، تاکنون در معماری یونان مشاهده نشده است. سوای این، برخلاف سرستون‌های یونانی که به‌شکل لوحه‌های تاکرده و یا قرقره (در نظام ایونیک) و به‌شکل مربع (در نظام دوریک) تظاهر می‌کنند، در بعضی از سرستون‌های هخامنشی، عنصری صلیبی‌شکل فاصلهٔ میان سطح مدور و سطح مستطیل را پر کرده، که این عنصر تزئینی صلیبی، مرکب از چهار حلزون دوکلّه است که پشت بر طرفین، مکعبی را به‌وجود آورده‌اند و این قسمت، درست در مرکز سرستون قرار دارد و احتمال می‌رود که این حلزون‌ها ادامهٔ عناصر تزئینی معینی باشند که در زمان «مادها» نیز معمول بوده است. در این نوع ستون، در قسمت فوقانیِ سرستون، قسمت پیش‌آمده‌ای قرار دارد که از دو مجسمهٔ گاو ترکیب یافته که آن‌ها با شیوهٔ خاصی پشت‌بر هم نمایش داده شده‌اند. در روی کمر دو گاوِ به‌هم پشت‌کرده که کاملاً مسطح هستند، حماله‌ای از ستون‌های سقف جای می‌گرفت. در عصر هخامنشی به‌احتمال زیاد، ستون‌هایی که سرستون کامل داشتند در بخش داخلی تالارها و ساختمان‌ها به‌کار برده شده، ولی در ایوان‌های ستون‌دار که در سه طرف تالارها قرار داشتند، عموماً نیم‌تنهٔ گاوها و سایر موجودات افسانه‌ای مستقیماً روی ستون قرار می‌گرفتند. ستون‌های کاخ تچر ازنظر شکل، شبیه ستون‌های آپادانا بوده، ولی ازلحاظ ارتفاع یک‌دوم آن‌هاست و سرستون‌ها نیز به‌شکل گاو دوسر هستند. ایوان جنوبی تچر از دو ردیف ستون چهارتایی تشکیل یافته است و هم‌چنین داخل کاخ از سه ردیف ستون چهارتایی و در اتاق شمال‌شرقی از دو ردیف ستون دوتایی و در اتاق شمال‌غربی از یک ردیف ستون دوتایی تشکیل یافته است که مجموعاً ۲۶ عدد ستون سنگی سقف این کاخ را نگه‌داشته بودند (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

شالی‌ستون‌های سنگی کاخ تچر در تخت‌جمشید ازنظر: جنس، شکل، رنگ و اندازه، به سه دسته تقسیم می‌شوند.

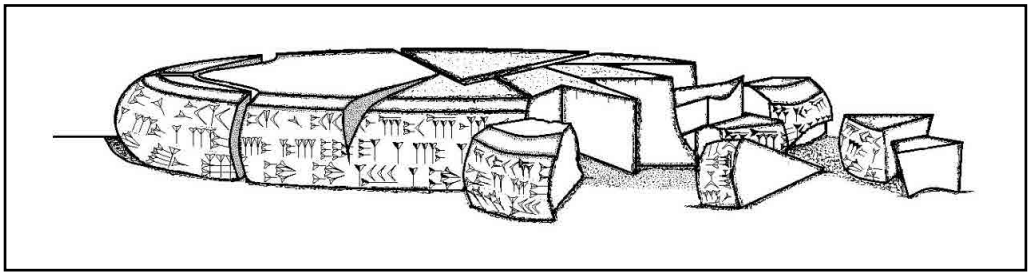
۱- شالی‌ستون از جنس سنگ آهک که دارای رنگ خاکستری روشن و ازنظر شکل و فرم دارای تراش ساده و فاقد ابزارهای هندسی است و بر سینه یا شکم این شالی کتیبه‌ای با سه زبان و خط میخی شامل: پارسی‌باستان، ایلامی هخامنشی و بابلی، به‌شیوه‌ای بسیار زیبا و فنی و کونیک حجاری شده و بدون کوچک‌ترین لب‌پریدگی است. این سه خط و زبان در سه ردیف موازی زیر یکدیگر به‌ترتیب فوق حجاری شده است. تمام حروف و علامت‌ها دارای بُعد در حجاری و تقارون مناسب و دارای جلال و جمال و کشیدگی علامات هستند و به‌دلیل فضای کم، نَه کوتاه هستند و نَه بلند (میخی پایه متوسط)؛ به‌همین دلیل این نوع حجاری را «نگارندگان نستعلیق خطوط میخی» می‌نامند (تصویر ۷). این نمونه شالی‌ستون تاکنون بیشتر از دو نمونه یافت نشده است، به‌همین دلیل این نمونه شالی باید متعلق به ستون‌های داخل تالار کاخ تچر باشد. سنگ‌هایی که حجاران با آن، این نوع ستون‌ها را استوار می‌کردند، بوم‌آورد بوده و از معادن همان منطقه استخراج می‌کردند (تصاویر ۱، ۴ و ۵).

۲- شالی‌ستون از جنس سنگ تزئینی حدید یا هماتیت (موحدابطحی، ۱۳۹۵) که به‌رنگ سیاه براق است، از آن‌رو که هماتیت آهن بسیار دارد، به آن «حدید» نیز می‌گویند. این شالی‌سنگی ازنظر قطر و ارتفاع از دو مورد دیگر کوچک‌تر و ازنظر فرم و شکل به نمونهٔ اولی که از سنگ آهک است

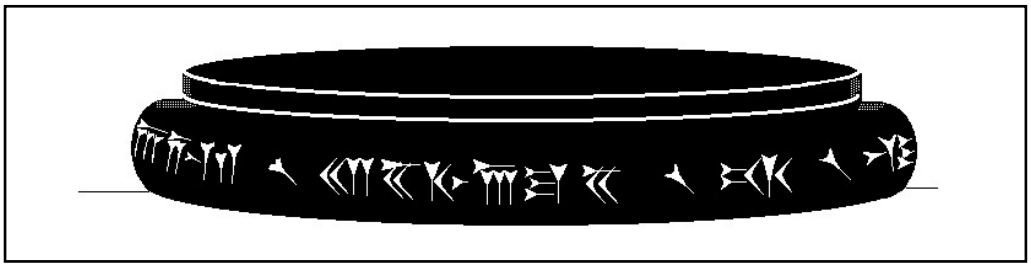
شباهت دارد. علت ساده بودن این نمونه، شاید بالا بودن درجهٔ سختی تراش آن است. بر سینهٔ این شالی برعکس نمونهٔ اولی کتیبه‌های سه‌زبانه با خطوط میخی در یک ردیف و به‌همان ترتیب دنبال‌هم با فاصلهٔ چند سانتی‌متر از یکدیگر حجاری شده است؛ به این‌صورت که آخرین علامت خط میخی بابلی که پایان کتیبه است، با یک فاصلهٔ چند سانتی‌متری پشت محل شروع کتیبهٔ پارسی‌باستان قرار گرفته است. حجاری علامت‌ها و حروف برروی آن، هم ساده است و هم فاقد بُعد است و شاید به‌دلیل سختی سنگ از علامت و حروف باریک و ساده استفاده کرده‌اند. نیز فاقد قطعهٔ کوچک و خردشده بود و هم‌چنین از این شالی، دو نمونه موجود بود؛ یکی تقریباً کامل که در داخل موزهٔ تخت‌جمشید توجه بازدیدکنندگان را به خود جلب می‌کرد، و دیگری نیمه‌ای از یک شال بود که در مخزن همان موزه جای گرفته بود (تصاویر ۲ و ۸).

۳- شالی‌ستون از جنس سنگ تزئینی و رنگ سورمه‌ای روشن که دور لبهٔ بالای شالی ابزاری به‌شکل آب‌چکان دارد؛ هم‌چنین این شالی‌ستون ازنظر قطر و ارتفاع از دو نوع دیگر بزرگ‌تر است و خطوط سه‌گانهٔ میخی برروی آن در یک سطر و به‌دنبال هم حجاری شده‌اند و هم‌چنین تمام علائم میخی از نوع موسوم به «پایه بلند» استفاده شده است. این نوع خط میخی جلال و جمال زیبایی دارد، اما کونیک و بُعد مقعر و آراستگی نوع اول را ندارد (تصاویر ۳ و ۶).

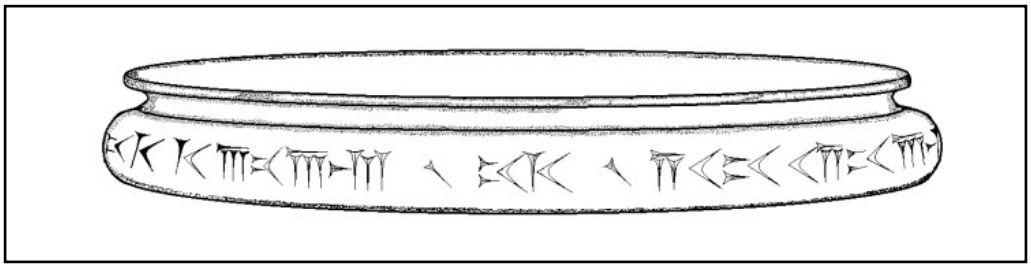
اندازهٔ قطعات شالی‌ستون‌ها از پنج سانتی‌متر شروع می‌شد و تا یک‌سوم از یک شالی‌ستون را دربر داشت؛ همان‌طورکه اشاره شد، کتیبه‌های آن به سه زبان و سه نوع خط میخی پارسی‌باستان، ایلامی هخامنشی و بابلی به‌صورت استادانه حجاری شده بود. قطعات بعد از چیدمان به ۱۲ شالی‌ستون رسید که به تعداد ستون‌های کاخ بودند. بعد از ترجمهٔ تک‌تک واژه‌ها و حروف، آن‌ها را جای‌گذاری کرده و سرانجام متنی به‌دست آمد که ۱۲ مرتبه با سه زبان تکرار شده بود. نکتهٔ مهم و مرتبط با مبحث نگارندگان این بود که بخشی مشترک از این متن (به‌تعداد چند کلمه) در ترتیب جمله ناپدید شده و سپس ادامهٔ متن یا جمله تا پایان ادامه داده شده است. خوانش و ترجمهٔ این متن بدین‌صورت انجام گرفت:



تصویر ۱. طرح شالی‌ستون خاکستری‌رنگ از جنس سنگ آهک (بدیعی، ۱۳۹۹).



تصویر ۲ . طرح شالی‌ستون سیاه براق از جنس سنگ حدید (بدیعی، ۱۳۹۹).



تصویر ۳. طرح شالی‌ستون سورمه‌ای‌رنگ از سنگ تزئینی (بدیعی، ۱۳۹۹).



تصویر ۴. شالی‌ستون خاکستری با حروف پایه متوسط سه‌زبانه (نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۵. شالی‌ستون خاکستری با حروف پایه متوسط سه‌زبانه (نگارندگان، ۱۳۹۴).

پارسی: [اَدم - خشیارشا - خشای‌ثی‌ی - وزرک - خشای‌ثی‌ی - خشای‌ثی یانام - خشای‌ثی‌ی- ... - داری و هوش - خشای‌ثی‌ی‌هیا - پثر - هخامنشی - ثاتیی - خشیارشا - خشای‌ثی‌ی - یی‌مم - تچرم - ادم - اکون‌وم] (تصویر ۱). متن فوق به سه زبان برروی ۱۲ شالی‌ستون حجاری شده که تمام آن‌ها را شکسته بودند، با این توضیح که کلماتی که در این نقطه‌چین جای داشته‌اند، به‌طور کلی نابود شده‌اند و این نابودی هوشمندانه، ۱۲ مرتبه تکرار شده بود. چرا هوشمندانه؟ چون تخریب برروی هر ۱۲ شالی‌ستون، به یک شکل، هماهنگ و مساوی انجام شده بود. داخل این نقطه‌چین‌ها به‌راستی حاوی چه مطالبی بوده که تمام شالی‌ستون‌های این کاخ به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند؟ داریوش بزرگ و پسرش خشیارشا هر دو بزرگ‌ترین امپراتور زمان خود بودند، به‌همین دلیل هر دو پادشاه در زمان امپراتوری‌شان، خود را به زبان پارسی: شاه کشورها - شاه در روی این زمین = شاه جهان، نامیده‌اند.

به زبان ایلامی: شاه مردمان - شاه این سرزمین = شاه جهان.

به زبان بابلی: شاه مردمان - شاه سرزمین‌ها = شاه جهان می‌دانند (تصویر ۱).

براساس متن فوق به‌طور خلاصه خود را شاه جهان معرفی کرده‌اند و زمانی که به‌دستور خشایارشا کاخ تچر بنا شد، دستور داد که برروی تمام شالی‌ستون‌های این کاخ این متن با سه زبان و خطوط میخی حجاری کنند. خشایارشا در این کتیبه‌ها اصرار بر ساخت تچر می‌کند و برخلاف داریوش که نامی از خود در آپادانا نبرده، خشایارشا مظهر فرمان‌روایی و تجسم و تبلور قدرت خود را بارها اعلام می‌کند. جملات کتیبه‌ها، کوتاه و موجز نگاشته شده و عبارت‌ها کلیشه‌ای استفاده شده‌اند.

من - خشایار- شاه - بزرگ - شاه - شاهان - شاه - کشورها - شاه - در این - زمین - پسر - داریوش- شاه - هخامنشی - می‌گوید - خشایار - شاه - این - تچر را - من - ساختم.



تصویر ۶. شالی‌ستون سورمه‌ای‌رنگ با ابزار تزئینی گرد شال شبیه آب‌چکان که هر سه زبان در یک ردیف با حروف میخی پایه‌بلند حجاری شده (نگارندگان، ۱۳۹۴).

آرایش هر ۳ زبان با خط میخی برروی شالی‌ستون کاخ‌های هخامنشی از نقطه‌نظر فضای مورد نیاز برای هر زبان و خط آن با هم متفاوت است و در نتیجه در یک متن مشترک کلمات این ۳ زبان ازنظر تعداد با هم برابر هستند، ولی ازنظر حروف با یکدیگر متفاوت‌اند و هر زبان فضای خاصی نیاز دارد؛ لذا اگر قطعه‌ای شکسته‌شده از این کتیبه مورد مطالعه قرار گیرد، کلمات این متن مشترک به‌علت الفبا یا حروف متفاوت زیر یکدیگر قرار نمی‌گیرند.

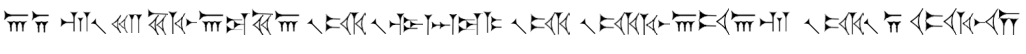


تصویر ۷. نمونه حروف پایه متوسط (کونیک) که بُعد، تقارن و فواصل به‌زیبایی رعایت شده (نگارندگان، ۱۳۹۴).



تصویر ۸. شالی‌ستون سیاه و براق از جنس سنگ هماتیت یا حدید. خطوط سه‌زبانهٔ میخی در یک‌ردیف به‌دنبال هم حجاری شده‌اند (نگارندگان، ۱۳۹۴).

ترجمه و آوانگاری و نظام ترکیبی خطوط میخی سه‌گانهٔ روی شالی‌ستون‌های کاخ تچر
۱- ترجمه وآوانگاری خط میخی پارسی‌باستان



A DA MA XS SA YA A RA SA A XSAYQIY VA ZA RA KA XSAYQIY XSAYQIY YA A NA A MA XSAYQIY DA HA YA U

A-DA-MA XS -SA –YA-A-RA-SA-A XSAYQIY VA-ZA- RA- KA XSAYQIY XSAYQIY –YA- A –NA- A - MA XSAYQIY DA- HA – YA-U- NA- A- MA

ADAMA XS SA YAARASAA XSAYQIY VAZA RA KA XSAYQIY XSAYQIY YA A NAA MA XSAYQIY DA HA YAUNAAMA

ادم. خشایارشا، خشای‌ثی‌ی، وزرک، خشای‌ثی‌ی، خشای‌ثی یا نام، خشای‌ثی‌ی، دهیونام
... من خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها



NA A MA XSAYQIY A HA I YA A YA A BA U MI I YA A DA A RA YA VA HA U SA XSAYQIY

XSAYQIY A -HA - I – YA-A –YA- A BA - U –MI- I -YA -A DA- A –RA-YA- VA-HA-U-SA

XSAYQIY AHA I YAA YAA BA U MII YA A DAA RAYAVAHAUSA XSAYQIY

... خشای‌ثی‌ی، اهیایا، بومی‌یا، داری و هوش ...
...شاه در این زمین (برای) داریوش ...

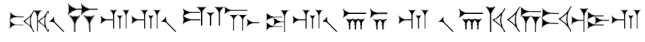


YA HA YA A PA U CAR HA XS A MA NA I SA I YA QA A TA I YA XS SA YA A RA SA A

XSAYQIY-YA-HA-YA - A PA-U-CAR HA- XS-A-MA- NA- I- SA- I-YA QA-A-TA- I - YA XS- SA-YA –A- RA- SA- A

XSAYQIYYAHAYA A PAUCAR HAXSAMANAISAIYA QAATAI YA XSSAYA ARASAA

... خشای‌ثی‌ی هی یا، پثر، هخامنی‌شی‌ی. ثاتیی خشیارشا...
... شاه، پسر (پسر داریوش‌شاه) هخامنشی. می‌گوید خشیارشا ...



XSAYQIY I MA MA TA CHA RA MA A DA MA A KU U NA VA MA

XSAYQIY I – MA- MA TA – CHA- RA -MA A-DA-MA A-KU- U- NA-VA- MA

XSAYQIY I MAMA TACHARAMA ADAMA AKUUNAVAMA

...خشای‌ثی‌ی، ئی‌مم، تچرم، ادم، اکون‌وم.
... شاه، این تچر را من ساختم.

۲- ترجمه و آوانگاری خط ایلامی هخامنشی



M *Ú* m ik ŠE ir Ša m EŠŠANA ir Ša ir Ra m EŠŠANA m EŠŠANA Ú in

m m m m m
Ú ik –Hi – ir -Ša EŠŠANA ir - Ša - ir - Ra EŠŠANA EŠŠANA - *Ú* -in - Na

m m m m m
Ú ikhir Ša Sunki *ir*Šaira Sunki Sunki –*Ú* ina

یو - ایخیرشا - سونکی - ایرشایرا - سونکی - سونکی یوینا
من - خشایار - شاه - بزرگ - شاه - شاهان.



Na m EŠŠANA m Da A Ú iŠ BE Na m EŠŠANA m Mu Ru Un

m m m m m m
EŠŠANA Da – a – Ú –iŠ – BE - Na EŠŠANA Mu – Ru – un hi Uk – Ku

m m m m m m
Sunki DaÚiŠ – BE - Na Sunki MuRun hi Uku
Sunki DauŠ.BE.Na Sunki MuRun hi Uku. .

سونکی دایوش.بی.نا سونکی مورون هی یوکو..
شاهِ {مردم+بر+ان= مردمان} شاه زمین این سر..
شاهِ مردمان شاه این سرزمین..



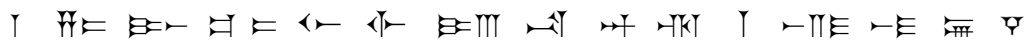
. Hi Uk Ku m Da Ri Ia (ya) Ma U iŠ m EŠŠANA m Ša Ak Ri

Hi Uk – Ku Da – Ri – ia – Ma – U - iŠ EŠŠANA Ša –Ak – Ri

Hi Uku DaRiyMauš SUNKI ŠakRi

Hi(i) Uku Dariymaush SUNKI shakri . .

هی یوکو داریاموش سونکی شاکری ..
داریوش شاه پسر (پسر داریوش شاه)



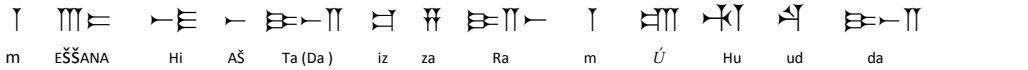
m Ha ak Ka man nu ši ia(ya) na an Ri m ik Hi iR šam
m Ha – ak – ka – man – nu – ši – ya na – an – Ri ik – Hi – iR – ša

m m
Hakamanušiya . nanri ikhirša

H – (Hakamanušiya) = Akamanušiya nanri ikirša

Achaemenid . : says khshayar

هکامنوشی یا. : نانری ایخیرشا ..
اکامنوشی یا. : نانری ایخیرشا ..
هخامنشی. : می‌گوید خشیارشا



m EŠŠANA Hi AŠ Ta (Da) iz za Ra m Ú Hu ud da

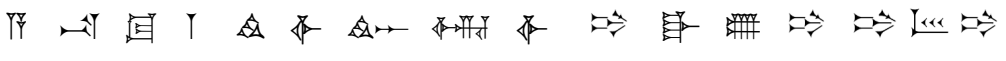
m AŠ m
EŠŠANA Hi Ta – iz – za – Ra Ú Hu – ud – da

m AŠ m
, Sunki Hi Tazara Ú Huda

. Sunki i Tachra Ú Uda

سونکی. هی تزرا یو هودا (هوتا)
سونکی. آی تچرا یو اودا (اوتا)
شاه. این تچر را من ساختم / بناکردم

۳- آوانگاری و ترجمهٔ متن بابلی



a na ku m Hi iš šur Ri iš LUGAL Gal u LUGAL LUGAL meš LUGAL

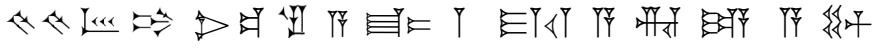
m m m
a – na – ku Hi – iš - šur – Ri – iš LUGAL Gal – u LUGAL LUGAL – meš LUGAL

m m m
anaku Hišuriš LUGAL Galu LUGAL LUGAL – meš LUGAL

اناکو خیشورش لوگال گالو لوگال لوگال میش لوگال
من خشیارشا شاه بزرگ شاه شاهان شاه

anaku Ahširš šarru the great šarri šarrani šarri

I am khsheyarsha king the great king of king king



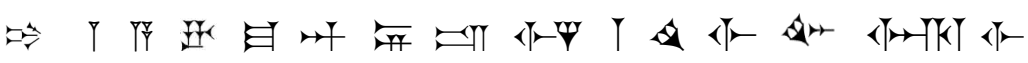
KUR KUR meš LUGAL ni pu Ru A šu m Da a Ri ia a muš

m m m
. kuR – kuR - meš LUGAL ni – pu Ru A - šu Da – a – Ri – ia – a - muš

کور کورمیش لوگال نیپو رو آ شو داریاموش

m m m
. matatu LUGAL Nipu RU A - šu Dariamuš
. aganetu šarru Nipu Ru apilšu Dariyamuš
. peoples king the Lands abua Dariyamu
, - - - son of Dariyamuš

ما تا تو شارو نیپو رو اپیلشو داریاموش
کشورها شاه زمین سر پسر داریوش
مردمان شاه سرزمین‌ها پسر داریوش



.LUGAL m A HA ma an ni iš ši m Hi iš šur Ri iš

.m m m
. LUGAL A – Ha – ma – an – ni - iš – ši Hi – iš – šur –Ri - iš

m m m
. LUGAL Ahamaniši Hišuriš
. šarru Ahamaniši Hišuriš
. King HaKhamanshi Khshayarsha

لوگال اًهامنشیی حیشورش
شارو اًخامنیشی حشیرش
شاه هخامنشی خشیارشا



LUGAL i qab bi GA ta Aš ša Ra A Ga A A Na Ku e Te pu

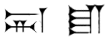
m
. LUGAL i – qab – bi GA Ta – aš – ša – Ra a – Ga – a A – Na – ku e – te – pu – uš – šu

. LUGAL iqabi GA Taššara aGa Anaku etepušu
. šarru iqabi GA Taššara aGa Anaku etepu
king this is Tachar call may build

لوگال ایکوبی گا تچرا آگا اناکو ایتی پوشو
شاه این را تچر گوید من بنا کردم

(khashiyarsha) the king this is call may build

(خشیارشا) شاه این تچر را می‌گوید من بنا کردم



Uš šu

نظام ترکیبی و تجزیه و ترکیب کلمات در متن پارسی باستان

۱. تمام علامت‌های پارسی‌باستان به‌طور افقی یا عمودی رسم می‌شده و ۱۷ مورد از آن‌ها نیز دارای یک یا دو زاویهٔ قائمه بوده‌اند. تمام کلمات توسط یک نوع علامت ممیزه که به این شکل«؛» است از همدیگر جدا می‌شود، ولی در بعضی از کتیبه‌های کوچک این قاعده رعایت نشده است.

۲. نام پسر و جانشین داریوش بزرگ و نوهٔ کوروش بزرگ خشیارشا بود، به‌معنی کسی که در میان شاهان پهلوان است.

۳. در پارسی‌باستان به‌منظور صرفه‌جویی در جایی که صفحهٔ کتیبه محدود است از چند علامت اندیشه‌نگار (Ideogrammes) یا اختصارنویسی استفاده می‌کردند. این کلمات عبارتنداز: ۱) بومیش = زمین 𐎭𐎼𐎰؛ ۲) خشای‌ثی‌ی = شاه 𐎲𐏁؛ ۳) بگ = خدا𐎶؛ ۴) دهیاوش = کشور 𐎭𐎢𐎢؛ ۵) اهورمزدا 𐎠𐎾𐎼𐎹.

۴. اسم مذکر خشای‌ثی‌ی که معنی شاه می‌دهد، اولین کلمه‌ای بود که توسط دانشمند آلمانی گروتفند رمزگشایی شد و موفق به یافتن ده علامت خط پارسی‌باستان شد. هم‌چنین این کلمه ازنظر نگارندگان بیشترین میزان تکرار و به‌کارگیری را در میان کتیبه‌های هخامنشی دارد.

هزوارش‌ها

برخی واژه‌ها به سومری نوشته می‌شده، اما به ایلامی خوانده می‌شده‌اند (این گونه واژه‌ها را هزوارش می‌خوانیم). هزوارش‌ها معمولاً تنها با یک نشانه نوشته می‌شوند و در حرف‌نویسی با حروف درشت لاتین نوشته می‌شوند، مانند «DUMU = پسر» که می‌دانیم در ایلامی 𒀸𒋗 = šak بوده است و این‌طور خوانده می‌شده است. اما گاه نمی‌دانیم برابر ایلامی هزوارش چه بوده و تنها از معنی آن آگاه هستیم. درصورت مشخص بودن واژهٔ ایلامی (و درواقع تلفظ آن واژه که هزوارشی نوشته شده است) در واژه‌نامه ذکر می‌شود (علی‌یاری بابلقانی، ۱۳۹۴: ۹-۸).

تحریر ایلامی

ایلامیان از حدود ۴۵۰۰ سال پیش، برای نوشتن متن‌های‌شان به زبان ایلامی، از خط میخی استفاده می‌کرده‌اند و در همین هزاره، دو خط بومی خود را کنار گذاشته و تنها به خط میخی می‌نویسند. این خط دارای ویژگی‌هایی به شرح ذیل است.

این خط از چپ به راست نوشته می‌شود و هجانگار است؛ یعنی یک نشانهٔ میخی برای یک هجا به‌کار می‌رود (مانند 𒀀𒀀 برای هجای AB). پس خط‌تیره‌هایی که در حرف‌نویسی یک واژه به‌کار رفته، نشانه‌های مستقل را از هم جدا می‌کند، مثلاً واژهٔ «𒀸 = رمه، گله» کلاً با یک نشانهٔ میخی نوشته و «𒉺𒀸𒇷 Pa-ir-Ia = رفتم» با سه نشانهٔ میخی نگاشته شده است.

نشانه‌هایی که به‌صورت زبر نوشته شده و معمولاً در آغاز واژه آمده، «سرده‌نشان» خوانده می‌شوند. این‌ها جزو خود واژه نیستند و صرفاً نشانهٔ خطی است که بنابر تعلق واژه به گروه خاص (مثلاً نام انسان، اسم مکان، ابزار چوبی، نام ایزد و...) یکی از این سرده‌نشان‌ها را گرفته است. مثلاً واژهٔ: Diš Kur-taš چاکر، خدمت‌کار «Kurtaš» خوانده می‌شود و Diš یا m جزو خود واژه نیست و ارتباط واژه با «انسان» را نشان می‌دهد.

بهتر است در خواندن واژه‌ها، در محل تلاقی دو نشانه، آوای پایانی نشانهٔ اول بر آوای آغازین نشانهٔ دوم ترجیح داده شود و مشددنویسی‌ها نیز نامشدد خوانده شود. مثلاً Diš-taš - šu، گروه و خیل را باید «tašup» تلفظ کرد و نه «taššup» یا مانند آن.

در ایلامی تمایزی میان g با d، K با t و b با p نیست؛ لذا مثلاً واژهٔ «tašup» که پیش از این مثال‌زده شده، شاید «dašub» یا «tašub» یا «dašup» تلفظ می‌شده است. همین‌قدر می‌دانیم که این تفاوت تلفظ‌ها برای ایلامیان تمایز معنایی ایجاد نمی‌کرده است.

ممکن است برای یک هجا، بیش از یک نشانه داشته باشیم؛ در این صورت نشانهٔ دوم و سوم با علامت‌هایی مانند نشانهٔ تکیه (یک خط تیرهٔ کج بالای نشانه) و نشانه‌های چهارم به‌بعد (که همگی برای یک هجای واحد به‌کار می‌رفته‌اند) با عددی زیر نشانه مشخص می‌شوند. پس نشانهٔ U و Ú هر دو ارزش یکسان «u» و نشانهٔ Ka4 و ka هر دو ارزش یکسان «ka» دارند، اما شکل نشانه‌ها در خط میخی متفاوت است. حرف š که احتمالاً برای مخاطب عام ناآشنا است، برای نشان‌دادن آوای «ش» به‌کار می‌رود.

برخی علائم اندیشه‌نگار متداول در زبان سومری مانند علائمی که براساس خویشاوندی، حرفه‌ها، حیوانات و فلزات دلالت دارند، در زبان آکدی باقی‌مانده‌اند؛ بنابراین اندیشه‌نگارهای سومری می‌توانند در متنی آکدی ظاهر شوند (این علائم در اینجا با حروف بزرگ مشخص شده‌اند)، (لیون و میشل، ۱۳۹۴: ۳۰). هم‌چنین برخی از اندیشه‌نگارهای سومری به‌دلیل ارزش تعیین‌کننده‌شان حفظ شده‌اند، یعنی آن‌ها مشخص می‌کنند کلمه‌ای که قبل یا بعد از آن‌ها واقع شده است به کدام مقوله تعلق دارد و این‌کار خواندن را آسان‌تر می‌کند؛ به‌طور مثال، «آشور» هم نام یک خداست، هم نام شهر؛ بنابراین برای تشخیص آن‌ها از این علائم استفاده می‌شود (همان).

برای خدا: جزو الحاقی «DINGIR» که در سومری به‌معنی الوهیت است. یا برای شهر جزو الحاقی معین «URU» که پیش از کلمه می‌آید و در سومری به‌معنی شهر است یا جزء الحاقی معین «KI» که بعد از کلمه قرار می‌گیرد و در سومری به‌معنی زمین، جا و مکان است.

خدای آشور = «A - šur dingir» 𒀭𒀸𒋗𒍪 که به‌صورت «dAssur» نوشته می‌شود.

شهر آشور = «A - šuuru» 𒀸𒋗𒌷𒌷𒆠 که به‌صورت «Uru» نوشته می‌شود. بنابراین در متنی آکدی علامت اندیشه‌نگار می‌تواند با ارزش اندیشه‌نگاری‌اش نیز خوانده شود (و ممکن است در سومری تعداد زیادی از آن وجود داشته باشد)، اما با ارزش آوایی مشتق‌شده از معنی‌اش، چه در سومری و چه در آکدی، خوانده شود؛ به‌طور مثال، علامت به‌شکل ستاره 𒀭 که به‌شکل 𒀭𒈾 نیز نوشته می‌شود، می‌تواند چنین خوانده شود: «AN» در سومری به‌معنی آسمان است، در حالی‌که در زبان آکدی «šaMÚ» خوانده می‌شود، که معنی آسمان‌ها را می‌دهد.

«DINGIR» در سومری به‌معنی الوهیت است و در زبان آکدی «ILUM» خوانده می‌شود، که معنای خدا می‌دهد.

«DINGIR» می‌تواند هم‌چنین به‌صورت جزو الحاقی در جلو اسم یک خدا به‌کار رود؛ ر. ک. به: «dAssUR».

«an» در آکدی فقط ارزش آوایی دارد.

«IL» در آکدی ارزش آوایی دارد که از یکی از معانی آن علامت در آکدی، یعنی «ILUM» به‌معنی خدا گرفته شده است (لیون و میشل، ۱۳۹۴: ۳۱)؛ بنابراین با توجه به ترکیبی بودن این نظام زبانی، کار رمزگشایان بسیار دشوار بوده است.

نتیجه‌گیری

هنگامی‌که اسکندر وارد تخت‌جمشید شد، بیش از دو قرن از فرمان‌روایی شاهان هخامنشی بر جهان آن زمان و هم‌چنین بیش از ۱۷۰ سال از ساخت تخت‌جمشید گذشته بود. تاریخ‌نویسان فاتح نوشته‌اند که پس از دست‌یابی اسکندر بر تخت‌جمشید، فرمان آتش‌زدن آن‌را در حال مستی با خواست معشوقه‌اش صادر کرد و این فرمان را باوجود میل باطنی‌اش می‌دانند، و تلاش می‌کنند

این اقدام ننگین را از چهرهٔ او پاک نمایند. از آن‌سو، اگر خشایارشاه یا پدرش داریوش بزرگ آتن را (باز به‌گفتهٔ تاریخ‌نویسان اروپایی) به آتش کشیدند، بلافاصله آن‌را بازسازی نمودند؛ هرچند چنین اقدامی -یعنی آتش زدن آتن- از سوی هخامنشیان هیچ‌گاه گزارش نشده است. با این تفاصیل نگارندگان این مقاله دریافتند که آتش‌سوزی و تخریب تخت‌جمشید ربطی به داستان فوق ندارد و تک‌تک سربازان یونانی آگاهانه و با دستور مستقیم اسکندر مشغول تخریب کتیبه‌ها، نمادها و غارت معماری و گنجینه‌های آن شدند؛ لذا هنگامی‌که این کتیبه‌ها را برای اسکندر ترجمه کردند، او خود را با شکست دادن هخامنشیان، بدون رقیب، و امپراتور جهان می‌دید و به‌هیچ‌وجه برنتافت که چنین نام و القابی به‌غیر از نامش وجود داشته باشد. در نتیجه، دستور نابودی تمام کتیبه‌هایی که دارای چنین مفاهیمی بود را صادر کرد؛ به‌خصوص عناوینی مانند: شاه جهان، یگانه شاه بسیاری، یگانه فرمانروای بسیاری و...، به‌همین دلیل هنگام ترجمهٔ شالی‌ستون‌ها قطعات شکسته‌شدهٔ آن‌ها (محل‌های نقطه‌چین‌شده) یافت نمی‌شد. هم‌چنین در گنجینهٔ تخت‌جمشید سردیس شکسته‌شده‌ای از داریوش بزرگ وجود دارد که به‌خوبی نمایان است که به‌دلیل ضربهٔ محکم متلاشی شده است؛ به‌خصوص چشم سمت چپ سردیس که از دو سو شکافته شده و محل ضربه با سر زوبین‌های پیکانی‌شکل سربازان اسکندر مطابقت دارد و چنان‌که داخل آن شکاف را با خمیر مجسمه‌سازی پر کنید، به‌شکل پیکان سر زوبین‌های مذکور می‌شود. همین اشکال را روی محل شکستگی شالی‌ستون‌ها نیز می‌توان یافت.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۶). راهنمای زبان‌های باستانی ایران. تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- ارفعی، عبدالمجید، (۱۳۸۷). گِل‌نوشته‌های باروی تخت‌جمشید. تهران: انتشارات مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- اشمیت، رویدیگر، (۱۳۹۰). راهنمای زبان‌های ایرانی. جلد اول: زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه، مترجمان: عسکر بهرامی، حسن رضایی‌باغ‌بیدی، آرمان بختیاری و نگین صالحی‌نیا، تهران: ققنوس.
- آنتونی، دیوید، (۱۳۹۲). «باستان‌شناسی خاستگاه هندواروپاییان». ترجمهٔ کامیار عبدی، مجلهٔ مارلیک، شمارهٔ ۲، صص: ۵۲-۳۵.
- برجیان، حبیب، (۱۳۷۹). کتابت زبان‌های ایران. تهران: سروش.
- تفضلی، احمد، (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به‌کوشش: ژاله آموزگار، تهران: نشر سخن.
- راشدمحصل، محمدتقی، (۱۳۹۰). کتیبه‌های ایران‌باستان. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- رضایی‌باغ‌بیدی، حسن، (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رضی، هاشم، (۱۳۶۷). فارسی باستان. تهران: انتشارات فروهر.
- رضی، هاشم، (۱۳۷۳). خودآموز خط و زبان اوستایی. تهران: فروهر.
- سرفراز، علی‌اکبر، و فیروزمندی‌شیره‌جنی، بهمن، (۱۳۹۲). باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی. تهران: انتشارات مارلیک.
- شاپورشهبازی، علیرضا، (۱۳۵۰). جهانداری داریوش بزرگ. شیراز: دانشگاه شیراز.
- علی‌یاری‌بابلقانی، سلمان، (۱۳۹۴). تحریر ایلامی کتیبه‌های داریوش بزرگ در بیستون. تهران: انتشارات مرکز.

- کنت، رولاند گراب، (۱۳۸۴). فارسی باستان (دستورزبان، متون، واژه‌نامه). ترجمهٔ سعید عریان، تهران: پژوهشکدهٔ زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- لوکوک، پیر، (۱۳۸۹). کتیبه‌های هخامنشی. ترجمهٔ نازیلا خلخالی، زیرنظر: ژاله آموزگار، تهران: فروزان‌روز.
- لیون، ب و میشل، س، (۱۳۹۴). خطاهای میخی و رمزگشایی آن‌ها. ترجمهٔ فرنگیس دروشی، تهران: انتشارات آگه.
- مبینی، مهتاب، و دادور، ابوالقاسم، (۱۳۹۰). «ستون نماد قدرت در معماری هخامنشی». فصلنامهٔ نگره، شمارهٔ ۱۹، صص: ۹۴-۸۱.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق، (۱۳۶۶). «مروری بر تاریخچهٔ مطالعات باستان‌شناسی در ایران». مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ، شمارهٔ ۲، صص: ۷۳-۵۷.
- موحدابطحی، محمد، (۱۳۹۵). سنگ‌ها و خواص اعجاب‌انگیز. قم: انتشارات عطر عترت.
- مولایی، چنگیز، (۱۳۸۴). راهنمای زبان فارسی باستان. تهران: مهرنامک.
- مهرین، عباس، (۱۳۴۸). تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی. تهران: البرز.
- نارمن‌شارپ، رالف، (۱۳۴۶). فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی. شیراز: دانشگاه شیراز.
- نیبور، کارستن، (۱۳۵۴). سفرنامهٔ کارستن نیبور. ترجمهٔ پرویز رجبی، تهران: انتشارات توکا.
- یانگ، کایلر، (۱۳۸۵). «جامعه و فرهنگ هخامنشی». ایران باستان. ترجمه و تدوین: یعقوب آزند، تهران: انتشارات مولی، صص: ۵۲-۱.

- Bartholomae, Ch., (1883). *Handbuch der Altiranischen Dialekt*. Leipzig.
- Gharib, B., (1968). "A Newly found inscription of Xerxes". *Iranica Antiqua,* No. 8, Pp: 54-69.
- Hinz, W., (1973). *Neue Wege im Altpersischen*. Wiesbaden.
- Mayerhofer, M., (1979). *Iranischer Personenamenbuch, Band I*. Die Altiranischen Namen, Wien.
- Weissbach, F. H., (1911). *Die Kellinschrifften Achameniden.* Leipzig.